

## بشت خط (۱۴)

### من نابغه‌ام که شعر می‌سازم

یک نوجوان به من زنگ زده بود و با هیجان می‌گفت: من از دیروز تا الان چند تا شعر گفته‌ام. تو که شاعری بگو چه کار کنم؟

گفتم: شعرهایت را بنویس!  
گفت: نوشتم، بعد چه کار کنم؟ من پیش از این اصلاً بلد نبودم شعر بگویم.

پدر و مادری، فرزند نوجوان خود را به یک مرکز فرهنگی آورده بودند پیش من، چون شنیده بودند من شاعرم.  
می‌گفتند این پسر ما دو سه ماه است که

است و شاعران انسان‌هایی هستند با قابلیت‌های خارق‌العاده. از این رو، برخی از کسانی که می‌توانند جملاتی موزون و قافیه دار بسازند، امر بر خودشان هم مشتبه شده و تصور می‌کنند شاعر شده‌اند پس می‌نشینند به پُرگویی و کاغذ سیاه کردن، به خیال آنکه شعر می‌سرایند.

عده‌ای از این‌ها که این مهارت بسیار ساده را خیلی جدی گرفته‌اند نشسته‌اند به منظوم کردن تاریخ و جغرافیا و ریاضی و ... به این هم بسنده نکرده‌اند و سالیانی است که متون مذهبی از جمله دعا و مناجات و ترجمه قرآن و نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه را نیز، در معرض طبع‌آزمایی و

شعر می‌گویند. به در و دیوار نگاه می‌کنند و شعر می‌گویند. لطفاً کاری کنید که این نبوغ! او هدر نرود. واقعاً هم پسرشان مدام به در و دیوار و زمین و هوا نگاه می‌کرد. انگار که نابغه باشد.

وقتی چند نمونه از سروده‌هایش را خواند، فهمیدم که خبری نیست. سروده‌هایش از قماش همین جملات نیمه موزون بود با برخی قافیه‌های تصادفی که بعد از شنیدن ترانه‌ها و شعرها به ذهن هر کسی خطور می‌کند.

این تصویری نادرست و بسیار رایج است که گویا شعر سرودن نوعی توانایی ماورایی

## شانس (۵)

بعد از معرفی کوتاه چهار شاخصه شعر ماندگار، یعنی شعریت، شک اندازی، ارتباط و انتقاد، به ویژگی پنجم آن که «نو بودن» است به اجمال می‌پردازیم.

نوگرایی اصلی است که از ابتدای آفرینش انسان تا امروز دغدغه او محسوب شده و با شکل‌های گوناگونی در زندگی فردی و اجتماعی وی تجلی می‌کند. هنر یکی از شکل‌هایی است که بیشتر و جدی‌تر به نوگرایی توجه دارد. ادبیات طبق تقسیم‌بندی ارسطو که خود یکی از هنرهای هفتگانه - موسیقی، هنرهای دستی، هنرهای ترسیمی، ادبیات، معماری، حرکت‌های نمایشی و هنرهای نمایشی (سینما و تئاتر) - به شمار می‌رود نیز همواره دنبال تولد و تجدید و تازگی بوده است. تازگی در سطوح سه‌گانه زبانی و ادبی و فکری لازمه هر اثری است که برای ماندگاری‌اش تلاش می‌کند.

در طول تاریخ چه شاعران و چه خوانندگان به نو گفتن و تازه گفتن اقبال بیشتری نشان داده‌اند و همان شاعرانی که در دوره خود از نوسرایان و متفاوت‌گویان محسوب می‌شدند در آینده نیز که دوران ما باشد همچنان مورد توجه‌اند.

بسیاری از شاعران به صراحت، نوسرایی و نواندیشی را گوشزد کردند و خود نیز به آن مقید بودند.

عموماً نواندیشی در پی خودنوآرایی رانیز به همراه دارد و کافی است شاعر در زمان

خودزندگی کند و به واقعیت‌ها و هست‌های موجود با عینک روزگار خود نگاه کند و آینه‌ای باشد برای انعکاس دوره خود، که گاه منفک از گذشته و گاه تلفیقی از گذشته و حال به این شاخصه دست پیدا می‌کند.

شاعرانی چون رودکی و عنصری و فرخی و نظامی، تانیمو و شاملو و سپهری، و تا برخی امروزان، اگر مانده‌اند و خواهند ماند به دلیل خروجشان از عادت‌ها و مدارهای تکراری بوده است. البته هر نو گفتنی لزوماً منتج به ماندگاری نمی‌شود نمونه‌های زیادی از جریان‌ها و سروده‌های په‌ویژه معاصر می‌توان ذکر کرد که صرفاً جالب توجه بوده‌اند ولی این جلب توجه برای یک دوره کوتاه بوده و بس!

از گذشته‌ها نیز توجه به نوسرایی بوده تا اینکه در عصر حاضر اتفاق اصلی افتاد.

فرخی:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر مولانا:

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود یا حافظ:

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم مقصود این است که شاعر ترجمان خواسته‌ها و آلام و افکار مردم عصر خود است و ناگزیر باید به نو بودن و تازگی اثرش توجه داشته باشد.

علی‌آبان

## شعر امروز

برای پدرم

فارغ از هرچه اما و آیا و زیر  
روح دریایی و رودها را پذیرا

ای که روح تو را کوه‌ها می‌شناسند  
دست‌های تو را ریشه‌های کتیرا

ای تو بشکوه تا جاودان جاودانه  
دوستت دارم ای مرد! کوه! کوهیرا!

از سرت، صورتت، چشم‌هایت، نگاهت  
با توام مهربان! گرد پیری بپیرا

از نمی‌دانم امسال یا سال‌ها پیش  
آتشی در من افتاده سوزان و گیرا

در جدال تو با رنج‌ها، مرگ با کیست؟  
ای تو جاوید پایا و جان نمیرا!

محمدحسین نجفی



مهدی شهبابی متولد ۱۳ آبان ۱۳۶۰ در تبریز است. او کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی است و به تدریس ادبیات در دبیرستان‌ها، ویراستاری و خبرنگاری مشغول است.



وی همچنین عضو شورای مرکزی خانه شعر تبریز، سردبیر روزنامه سرخاب و دبیر سرویس ادبیات هفته‌نامه آذریام است و در کارنامه‌اش نویسندگی برای برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی صدا و سیما، تبریز و برگزیده شدن در چندین جشنواره شعر کشوری دیده می‌شود.

کتاب «زیر چتر ابر» حاصل تلاش‌های او در عرصه شعر است که توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است

اینچنین افسردنت دریاچه‌جان! از داغ کیست؟  
هر که دل در سینه دارد بر تو و داغت گریست  
ذره ذره آب ... نه، شد خاک ... نه، شد شوره‌زار  
یک نفر با ما بگوید درد این دریاچه چیست؟  
آسمانش روز و شب از باد می‌پرسد مدام:  
بعد ازین یعنی که می‌بایست بی‌آئینه زیست؟  
ابرها انبوه، اما بینوایانی عقیم  
سنگ‌ها با رود فرمودند: آن سوتر بایست!  
صخره‌های بی‌سخن! فردای طغیان دور نیست،  
بشکنم با خشم دریاوار خود هر جا پلی ست  
شرم دارد اینکه فرادها بگویی با خودت:  
روزگاری این کویر تشنه دریا بود و نیست

هنرنمایی خودشان قرار داده‌اند.

واقعیت این است که، توانایی نوشتن جملاتی با وزن و قافیه، با کمی تمرین در مدتی کوتاه، برای هر کسی میسر است و هیچ نیازمند استعداد و نبوغ خاص نیست. کودکان خردسال هم پس از آشنایی با چند ترانه کودکانه، به اقتضای فطرتشان خیلی ساده و زیبا جملات آهنگین و قافیه‌دار می‌سازند.

این توهم شگفت، که نوشتن جملات آهنگین و قافیه‌دار، همان هنر شاعری است، و نیز اینکه لابد شاعری هنری ماورایی است، بسیاری را از زندگی طبیعی خود، محروم کرده و بسیاری را هم به سودای شهرت و ثروت، به پُرگویی و پُرویی و داعیه‌داری، دچار ساخته است.

اسماعیل امینی

عشق اگر چه حرف ربط نیست،

ربط می‌دهد مرا به تو.

شوق را به جان،

رنج را به روح؛

همچنان که باد،

خاک را به دشت،

ابر را به کوه.

سیدعلی میرافضلی

و را آشفته کردم، زندگی آن قدرها هم تلخ شاید نیست  
خیال البته شیرین است اما واقعیت آن چه باید نیست

تو گفتی دوستم داری و من در پاسخت چیزی نمی‌گویم  
دروغ مصلحت‌آمیز می‌گوییم گاهی گفتنش بد نیست

به من ایمان بیاور من خدایان را درون خویش جا دادم  
تیر بر دوش من جا مانده و قلبم خداخانه است مرتد نیست

رها باش و رهایم کن، رهایم کن که از «ما» بند برداری  
مپوشان آسمان را، ترس بیهوده است، پروازم در این حد نیست

مرا با عشق هرگز نسبتی غیر از تنفر نیست اما تو،  
برو لاجرعه بالا، گرچه این مستی مجازاتش فقط «حد» نیست

مدار ما مربع مستطیلی چند ضلعی بود و می‌چرخید  
از این دوران و چرخش‌ها نترسانم که دنیا تا نچرخد نیست

سعیده موسوی‌زاده